

**Received:** 2023/6/22

**Accepted:** 2023/9/23

from 165 to 182

**Maryam Ghobadi**

Assistant Professor, Research  
Institute of Quranic Studies,  
Research Institute of Humanities  
and Cultural Studies.  
ghobadi@ihcs.ac.ir

**Leila Mobasher**

PhD student of Quran and Hadith  
Sciences, Isfahan University.  
l.mobasher12@gmail.com

## Semantic components of “La’eb” in the Holy Quran based on structural relations

### Abstract

In order to lead human, the Holy Qur’an sometimes conduct directly, occasionally with irony and hint, sometimes using warnings and sometimes with tidings to urge him to do actions and prevents him from some activities and calls him to consciously choose the best and most fruitful path to perfection. One of the activities that the Qur’an indirectly warns its audience about and prevents humans from is “La’eb”. It is necessary to know this phenomenon in order to stay away and to avoid falling into the trap of “La’eb”. What does “La’eb” mean in the Qur’an? What are its components and indicators? What are the examples? Why is it prohibited? In order to find the answers to these questions, this article addressed the semantic components of “La’eb” at the level of companionship by relying on the constructivist semantic method. As a result, although “La’eb” is the most effective way to promote the intellectual and physical growth in childhood, and later the best means to enhance strength and to remove the effects of fatigue for creating vitality throughout life, which is needed by the human body; however, while touching upon this aspect of the “La’eb” by the Quran, it is reflected in another form in two levels. First, the meaning that is familiar to the public. Second, the reproduced meaning in the Qur’an. “Invalidity”, “being against the right”, “anti-rationality”, “exhilaration”, “anti-seriousness” are the components of the first use of “La’eb”. In contrast, “instability”, “uncertainty”, “loosing opportunity”, “lack of productivity”, “biased exposure”, etc. are the most important components in the emerging Quranic meaning. These components can be used as indicators to recognize modern instances of “La’eb”.

**Keywords:**

“La’eb”, constructivist semantics,  
semantic component, cohabitation

### چکیده

قرآن کریم برای هدایت، انسان را گاه به‌صراحت، گاه به کنایه و اشاره، گاه با انذار و گاه با تبشیر، به اموری ترغیب می‌کند و از مسائلی بازمی‌دارد و او را به انتخاب آگاهانه‌ی بهترین و پزهرترین راه کمال فرامی‌خواند. «لعب» از جمله اموری است که قرآن مخاطبان خود را به‌طور غیرمستقیم نسبت بدان هشدار داده و از آن بازداشته است. لازمه‌ی دوری جستن و پرهیز از درافتادن به دام لعب شناخت این پدیده است. اینکه «لعب در قرآن به چه معناست؟» «چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟» «چه مصادیقی را شامل می‌شود؟» «چرا از آن نهی شده است؟» پرسش‌هایی است که این نوشتار برای یافتن پاسخ آن‌ها، با تکیه بر روش معناشناختی ساختگرا کوشیده است مؤلفه‌های معنایی لعب را در سطح هم‌نشینی به‌دست دهد. حاصل آنکه هرچند لعب در کودکی اثربخش‌ترین راه بالندگی و رشد فکری و جسمی و بعدها بهترین وسیله برای تمدید قوا و زدودن آثار خستگی و ایجاد نشاط در همه‌ی دوران زندگی است و جسم انسان نیازمند بدان، در قرآن کریم، ضمن اشاره‌ای گذرا به این بُعد «لعب»، صورت‌بندی دیگری از لعب دارد و آن را در دو سطح به‌کار می‌برد: نخست، معنایی که برای مخاطبان اولیه آشنا است و دوم، معنای بازتولید شده‌ی قرآن. «بطلان‌کاری»، «ضد حق بودن»، «ضد عقلانیت»، «سرخوشی» و «ضد جدیت» مؤلفه‌های کاربست نخست لعب است. «ناپایداری/گذرای»، «قطعیت نداشتن»، «غفلت‌زایی»، «بی‌ثمری/بی‌حاصلی»، «فرصت‌سوزی»، «مواجهه‌ی مغرضانه» و... مهم‌ترین مؤلفه‌ها در معنای نوپدید قرآنی است. این مؤلفه‌ها می‌توانند به‌عنوان شاخص‌هایی برای شناخت مصادیق روزآمد لعب استفاده شوند.

### مریم قبادی

استادیار پژوهش، پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ghobadi@ihcs.ac.ir

### لیلا مبشر

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان  
l.mobasher12@gmail.com

### واژگان کلیدی:

لعب، معناشناسی ساختگرا، مؤلفه‌ی معنایی، هم‌نشینی.

## ۱. مقدمه

«لعب» مقوله‌ای ناگزیر در عرصه‌ی زندگی انسان، برای تأمین نیازهای طبیعی و هیجانی او و به‌ویژه در مقاطع اولیه‌ی زندگی است.<sup>۱</sup> بازی در این مقطع، سازنده و عامل بالندگی کودک و لازمه‌ی رشد فکری اوست؛<sup>۲</sup> بنابراین، سطحی از لعب و شادی نه‌تنها نکوهیده و زیان‌بار نیست، بلکه امری ضروری است.<sup>۳</sup> همچنان که گاه برای تمديد قوا و زدودن آثار خستگی و فرسودگی جسم و جان نیز لازم است.<sup>۴</sup> ظاهراً آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یوسف به این وجه از لعب ناظر است.<sup>۵</sup>

مفسران به‌انحاء مختلف در تعریف، بیان حد و رسم لعب و آثار آن در چگونگی زیست انسانی بسیار گفته‌اند،<sup>۶</sup> همان‌گونه که در روایات و دیگر آموزه‌های دینی درباره‌ی نقش و جایگاه لعب در همه‌ی ساحت‌ها به‌ویژه اخلاق، انسان‌شناسی و روان‌شناسی به فراوانی سخن رفته است. منابع اخلاقی مشحون از روایاتی است که ضمن اشاره به ابعاد مختلف لعب، وجوه بازدارنده و فسادآور آن را به‌خوبی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (برای نمونه نک: ورام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۸). گزارش‌های متعددی از بازی پیامبر مهربانی و رحمت با حسنین<sup>(ع)</sup> در منابع روایی آمده است.

لحن خاص آیات لعب و میزان نقش آن‌ها در تعیین سمت‌وسو و سبک زندگی فردی و اجتماعی، ضرورت جستجوی معنا و لایه‌های معنایی آن را در گستره‌ی آیات قرآن کریم ایجاب می‌کند.

در گذشته‌ای نه‌چندان دور راه دستیابی به معنای واژگان قرآن مراجعه به کتاب‌های لغت، فرهنگ‌ها و قاموس‌های مختلف بود. بی‌تردید این گام لازم بود اما بعضاً این تلاش‌ها به‌رغم صرف زمان زیاد، در برکشیدن نقاب از چهره‌ی برخی واژه‌ها و آیات نتایج و ثمرات لازم و کافی نداشت.

- ۱- «لأن هذه المدة مدة التربية البدنية و زمانا للعب و الدعاء» (کلینی، ۱۴۲۹، پاورقی ج ۱۱، ص ۴۳۶)؛ (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۲۵۷)؛ (دُیس، ۱۳۷۴، ص ۲)؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ذیل آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی محمد، سایت اسراء).
- ۲- این موضوع از سوی متخصصان و صاحب‌نظران امور تربیت اسلامی، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (نک: قطب، ۱۳۵۲، سراسر کتاب؛ قائمی امیری، ۱۳۵۵، فصل چهارم با عنوان نقش بازی).
- ۳- نبی اکرم<sup>(ص)</sup>: «در بهشت خانه‌ای است با عنوان خانه‌ی شادی. کسی وارد آن می‌شود که کودکان را شاد کرده باشد» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ص ۱۰؛ قطب، ۱۳۵۲، ص ۱۳۶-۱۳۷).
- ۴- «مؤمن باید زمانی را برای تفریح و بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهد تا به وسیله‌ی آن، بر انجام سایر کارها موفق گردد» (صبحی صالح، ۱۳۹۵، ص ۵۴۵).
- ۵- «أُرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ و يَلْعَبُ لَأَنَّ مِنْ حَقِّ الشَّبَابِ أَنْ يَمَارَسَ مَعَ الشَّبَابِ اللَّهْوَ و اللَّعْبَ و الانطلاق في الهواء الطلق، لتنتفتح روحه و تصفو أفكاره و ترتاح مشاعره، لأن لكل مرحلة من مراحل العمر حقها في التنفس و الانطلاق...» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۷۳-۱۷۴)؛ «...وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ لأن طبيعة أجواء اللهو و اللعب، توحى بالغفلة عن كثير من الأشياء المهمة» (همان، ۱۷۴)؛ «پسران یعقوب برای اجرای نقشه خود (جدا کردن یوسف از پدر و بردن او با خود) گفتند: اولاً ما خیرخواه یوسف هستیم؛ ثانیاً او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می‌کنیم و در برابر خطرهای احتمالی، امنیت او را تضمین می‌کنیم؛ و این‌گونه از سوئی، پدر را در بن‌بست قرار دادند و از سوی دیگر، یوسف را واداشتند که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۲۲).
- ۶- «جهازان یکون المراد من اللعب الاقدام على المباحات لاجل انشراح الصدر» (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۱)؛ «التحقيق ان من اللعب ما هو نافع فهو مباح أو مستحب» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۶۴)؛ «المراد باللعب المباح من الانبساط، لا اللعب المحظور الذي هو ضد الحق» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۳۹)؛ «يلعب فيما يحل و يسع من نحو الاستباق و غيره» (ماتریدی به جای بیان چیستی لعب، بر مصادیق آن توجه و تمرکز دارد. شاید به این علت که چیستی آن روشن است و مخاطبان مؤمن نگران حلیت و حرمت آن‌اند) (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۱۴). بانو امین از عبارت یرتع و يلعب، به بازی و گردش تعبیر می‌کند (امین، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۴۴؛ جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۷، ذیل آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی اعراف، قم: مرکز نشر اسراء).

این سخن در جستجوی معنای لعب در آیات قرآن با استفاده از روش‌های نوین معناشناسی است و می‌کوشد با بیان مؤلفه‌های معنایی برآمده از این روش، تصویر روشن‌تری از معنای لعب در قرآن را ارائه دهد.

امروزه به یمن مطالعات میان‌رشته‌ای و پیوند مستقیم علم زبان‌شناسی و به‌طور خاص معناشناسی در عرصه‌ی پژوهش‌ها و مطالعات قرآنی، دستیابی به معنای واژگان قرآنی سطح و عمق دیگری یافته است.

یکی از رایج‌ترین الگوهای کارآمد در این زمینه، استفاده از رویکرد معناشناسی هم‌زمانی است. در این رویکرد، معنای واژه گاه با روش «معناشناسی ساختگرا» مبتنی بر روابط معنایی (ازجمله شمول معنایی، هم‌معنایی و چندمعنایی و تقابل معنایی) بررسی می‌شود و گاه در فهم معنا و مؤلفه‌های معنایی یک واژه، از روش «معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی» با تکیه بر روابط بینامتنی (روابط هم‌نشینی، جانشینی و سیاق) استفاده می‌گردد؛ بنابراین، بنیان این نوع مطالعات بر محور نوع روابط میان واژگان یک متن استوار است و کار معناشناس درک درست روابط و مناسبات معنایی یک واژه در درون بافت یا یک دستگاه زبانی است.

در بررسی معنای «لعب» در شبکه‌ای از آیات قرآن تلاش شده است، بر اساس مؤلفه‌های مؤثر در تشکیل معنا و ترسیم میدان‌های معناشناختی، زوایای جدیدی از موضوع و معانی آن کشف شود. روش پژوهش پیش‌رو تکیه بر بافت آیات است تا به کمک واژه‌های هم‌نشین<sup>۱</sup> «لعب»، از طریق ترسیم و تدقیق روابط معنایی (مکملی، اشتدادی و تقابلی<sup>۲</sup>) آن‌ها، امکان کشف مؤلفه‌های معنایی آن در قرآن کریم فراهم گردد؛ بنابراین، ابتدا صورت‌های صرفی<sup>۳</sup> «لعب» دسته‌بندی شده، آنگاه واژه‌هایی که در پیوند نزدیک‌تر و قوی‌تری با واژه «لعب» قرار دارند، بررسی گردیده است؛ سپس به موقعیت‌ها و پیوندهای دورتر پرداخته شده است. هدف از این صورت‌بندی‌ها دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌های این صورت‌هاست تا زمینه‌ی تحلیل هر یک از آن‌ها فراهم شود و این مهم بر اساس اطلاعاتی است که از متن آیات قابل‌استخراج است.

## ۲. خوانش آیات/ متن‌های گونه‌ی یک: ساخت لاعبین

ساخت اسمی این واژه (به‌صورت صفت جمع: لاعبین) ۳ بار در آیات قرآن به‌کاررفته است. با تحلیل آیات هریک از این ساخت‌ها، برخی مؤلفه‌های «لعب» به‌دست می‌آید.

۱- کلمه‌ای بر روی محور افقی یک جمله در کنار اسمی ظاهر شود که برای اهل زبان از پیش شناخته شده است.  
۲- رابطه‌ی مکملی نوعی از روابط معنایی بر پایه‌ی ساختار نحوی معنایی میان دو واژه مثل روابط مبتدا و خبر، فعل و فاعل، فعل و مفعول، مضاف و مضاف‌الیه و... است. در رابطه‌ی اشتدادی، معنای یک واژه به کمک معنای واژه‌های دیگر تقویت می‌شود که با واژه مدنظر مؤلفه‌های معنایی مشترک دارد. رابطه‌ی تقابلی نوعی رابطه میان دو واژه‌ی هم‌نشین است که هرچند مؤلفه‌ی معنایی مشترکی دارند؛ اما معنای یکی، معنای دیگری را نقض می‌کند؛ به بیان دیگر، این دو معنا در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند؛ یعنی در عین اتحاد در کلیت معنا، از جهات دیگری باهم در تقابل‌اند (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶-۱۰۷ و نیز نک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۹، ذیل آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی عنکبوت).  
۳- مراد از صورت‌های صرفی، قالب‌های اسمی و فعلی است.

این ساخت در ۳ آیه از دو سوره‌ی انبیاء و دخان، با محوریت نفی بازیگر بودن خالق آسمان و زمین و نیز نفی بازیگری در ارسال پیام رسالت (وحی) آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ ﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ...﴾ (انبیاء: ۱۶-۱۸).  
 آیات قبل: ﴿قَالُوا أَمْ جِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ﴾ (همان: ۵۵).  
 ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (دخان: ۳۸-۳۹).

## ۱.۲. تحلیل آیات

این آیات هر سه در سُورِی مکی هستند. بنا به ترتیب مصحف شریف، سوره‌ی انبیاء بیست و یکمین سوره و سوره‌ی دخان چهل و چهارمین سوره است.  
 در آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره‌ی انبیاء که در بالا ذکر شد، موضوع مورد بحث «لعب» نیست، بلکه گفته‌پرداز (خداوند) از «لعب» برای تأکید بر «حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین» که در فاصله‌ی دورتری آمده و برای او از اهمیت بیشتری برخوردار بوده، استفاده کرده است؛ زیرا معنای «لعب» برای مخاطبان قرآن در عصر نزول ملموس و از پیش روشن بوده است. قرآن با برقراری نسبت میان «حق» و «خلقت»، بر حق بودن خلقت با بیان و نظامی دیگر تأکید کرده و به این منظور، از این تعبیر آشنای «لعب» بهره جسته و اعلام کرده است که خلقت آسمان‌ها و زمین «لعب» نیست؛ بنابراین، در این آیات، «لعب» در تقابل با «حق» و در معنای پیشینی خود، یعنی پیش از آنکه از گفتمان قرآن کریم و بیان الهی تأثیر جدی بپذیرد و سر و شکل تازه‌ای بیابد، به کاررفته است. از سوی دیگر، ضمن تکرار و تأکید بر نفی نسبت خلقت با لعب، در ارتباطی دورتر با تعبیر «لهو» که در رابطه‌ی اشتدادی با «لعب» قرار دارد و معنای آن را تقویت می‌کند، اعلام کرده است که «لعب نبودن خلقت خداوند» هم‌معنای «اتخاذ نکردن لهو خداوند» است؛ یعنی همان‌گونه که خلقت «لعب» نیست، «لهو» هم نیست. ما «لعب کار» نیستیم، همچنان که «لهوکار» هم نیستیم؛ بنابراین، وجه یا مؤلفه‌ی معنایی برجسته‌شده‌ی «لعب» در این آیه، «باطل بودن» یا «ضد حق بودن» است که از «تقابل لعب با حق» دستیاب است.

در آیه‌ی ۵۵ همین سوره، کسانی که از تعبیر «لعب» استفاده کرده‌اند، قوم ابراهیم هستند که به‌گونه‌ای تردیدآمیز درباره‌ی محتوای این پیام داوری می‌کنند. در اینجا نیز، قوم ابراهیم از این مفهوم آشنا برای بیان مقصود خود بهره گرفته‌اند و به روشنی «حق» را در تقابل با «لعب» قرار داده‌اند. آنچه ابراهیم آورده است، «حق» است یا «لعب» و «ناحق»؟ این آیه شاهد دیگری است بر اینکه «لعب» برای مردم عصر نزول، مفهومی ضدحق (در مقابل حق) داشته است.

در آیات سوره‌ی دخان نیز همانند آیات ۱۸-۱۶ انبیاء، از تقابل لعب با حق سخن رفته است؛ یعنی برای اعلام هدفمند بودن آفرینش زمین و آسمان، بر «حق بودن» و «بازی نبودن» این خلقت تأکید شده است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (دخان: ۳۸-۳۹). خداوند متعال اعلام می‌کند که خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست، «لعب» نیست، بلکه «حق» است؛ اما اکثریت آن را نمی‌دانند. در اینجا نیز، «لعب» در معنای پیشینی و آشنا برای مخاطبان خود و در تقابل با «حق» به کار رفته است. ظاهراً، لعب در موقعیت پیشینی خود، مفهومی در تقابل با حق داشته است و این مفهوم، مؤلفه‌ی باطل بودن/ ضد حق بودن را به ذهن و باور مخاطب قرآن متبادر می‌کند. چنان‌که پیداست، دلالت «لعب» در این متن‌ها (صورت‌های اسمی لعب)، ساده و ملموس است و وضعیت روشن‌تری دارد و به همین سبب اهمیت دارند.

### ۳. خوانش آیات گونه‌ی دو: [لعب] در ساخت فعلی

ساخت‌های فعلی «لعب» (به صورت فعل مضارع مفرد: يَلْعَبُ، جمع: يَلْعَبُونَ و يَلْعَبُوا و متکلم: نَلْعَبُ) ۹ بار در آیات قرآن آمده است. پیداست تنوع متن در اینجا بیشتر است و با تحلیل هریک از آیات آن می‌توان به دریافت متفاوتی درباره‌ی موقعیت معنایی لعب و مؤلفه‌های آن در قرآن کریم دست یافت. برای سهولت در فرایند تحقیق، ابتدا به آیاتی پرداخته می‌شود که ساختاری مفرد و ساده دارند.

#### ۱.۳. صیغه‌ی مفرد

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ ﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَاً يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾ ﴿قَالَ إِنِّي لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ (یوسف: ۱۱-۱۳).

در این آیات، ماجرای که در گذشته برای حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> و برادرانش اتفاق افتاده است، برای مردم عصر نزول بازگو می‌شود. طبعاً داستان با واژگانی آشنا برای مخاطب بیان شده است. این آیه نیز از حیث سادگی و وضوح نسبی دلالت لعب می‌تواند در شمار آیات دسته‌ی اول قرار گیرد؛ اما بر اساس نوع ساخت صرفی (فعل) در این دسته آمده است.

در اینجا، شاهد گفتگوی برادران یوسف<sup>(ع)</sup> با پدرشان هستیم: «...یلعب و يرتع...» که فاعل یلعب حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> و گوینده‌ی این سخن برادران یوسف‌اند. هم‌نشینی «لعب» با «رتع» در اینجا، از نوع اشتدادی است؛ یعنی این دو فعل معنای همدیگر را تقویت می‌کنند. از این پیوند و هم‌نشینی چنین برمی‌آید که لعب «بازی و سرخوشی» است، آنچه فرد را خوش می‌آید و موجب فرح و شادی او می‌شود. سخن از «بازی کودکان» است، یک بازی عادی و فرح‌بخش که باعث شادی و سرور می‌گردد، همان معنایی که برای مخاطبان قرآن آشناست.

اما در فاصله‌ی دورتر، پیوند و ارتباط دیگری از نوع تقابلی، میان «لعب» با «حفظ» دیده می‌شود که با مفهوم «امنیت» در عبارت (ما لک لاتأمننا علی یوسف...) پیوندی مستقیم دارد. پدر یوسف نگران «امنیت» اوست که مبادا با «غفلت» برادران به خطر بیفتد؛ اما برادران می‌گویند که می‌خواهند او بازی کند و... و آنان حافظ و مراقب او خواهند بود؛ به بیان دیگر، می‌توان

از «نداشتن امنیت/ احساس ناامنی» یعقوب معنای «احساس خطر» را دریافت کرد. چنین معنایی برادران را وامی‌دارد تا برای او از تأمین امنیت و حفظ یوسف سخن بگویند؛ اما یعقوب همچنان نگران «غفلت» آنان است، غفلتی که اقتضای لعب و رتع است؛<sup>۱</sup> بنابراین، مؤلفه‌های معنایی لعب، یعنی «خطر/ ناامنی» (برآمده از تقابل لعب با امنیت) و «غفلت» (در تقابل آن با حفظ)، در این هم‌نشینی‌ها قابل‌توجه است.

اما بررسی آیاتی که لعب در آن‌ها به صورت جمع آمده، از این قرار است:

### ۲.۳. صیغهی جمع

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾<sup>۲</sup> ﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحَىٰ وَهُمْ يُلْعَبُونَ﴾<sup>۳</sup> ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۷-۹۹).

در این آیات، از اهل قریه‌ای سخن رفته است که یا در خواب شبانگهی یا در اوج مشغولیت‌های روزانه، ناگهان باسی به آنان می‌رسد. قرآن از اشتغال روزانه‌ی آنان، به «لعب» تعبیر می‌کند. نکته‌ی قابل‌توجه این است که دچار باس شدن یا در ظرف روز صورت خواهد گرفت؛ یا در ظرف شب و حالت سومی برای آن متصور نیست؛ یعنی نه شب برای آنان «امنیت‌بخش» است، نه روز. درواقع، از آنجاکه همواره (شبانه‌روز) در حال غفلت‌اند [یا شب است و آنان در خواب‌اند - و هم نائمون (بیاتاً) - یا روز است و آنان در حال لعب - و هم يلعبون (ضحی) -]؛ بنابراین، (شبانه‌روز) در معرض خطر (درافتادن در باس الهی) اند.

محور در این آیات، بحث (غافلگیر شدن ناگهانی) غافلان از سوی خداوند است. در توصیف یک حالت اهل قریه که با دو تعبیر از آن یادشده است: «در خواب بودن» که عیناً در غفلت بودن آنان است و «مشغول فعالیت‌های روزانه بودن» که عیناً همان «در لعب بودن» آنان است؛ یعنی این دو حال، کنایه از «در غفلت و بی‌خبری به سر بردن» و «سرگرمی و دل‌مشغولی» آنان است. همان‌گونه که پیداست، مفاهیم «نوم» و «لعب» در این آیات رابطه و پیوند نزدیکی دارند و در هماهنگی باهم عمل می‌کنند و اشتداد و هم‌افزایی دارند. از سوی دیگر، «لعب» با «امن» در تقابل است. احساس امنیت اهل قریه‌ای که در غفلت و خواب‌اند، احساسی خیالی است و در صورت گرفتار شدن در باس، متوجه و متنبه می‌شوند که امنیتی وجود ندارد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «لعب» با مفهوم «امن» رابطه‌ی تقابلی دارد؛ پس با متقابل آن هم ارتباط معنایی دارد؛ بدین معنا که کسی که در حال بازی است، امنیت ندارد و «در معرض خطر»/

۱- «كَأَن يَعْقُوبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ - أَعْنَى: يَوْسُفَ - الضَّيْعَةَ بِتَرْكِهِمْ حِفْظَهُ، فَأَمْنُوهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَوْلِهِمْ: وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ وَ خَافَ عَلَيْهِ الضَّيَاعَ مِنْ جِهَةِ الْجُوعِ بِتَرْكِهِمْ حِفْظَهُ أَوْقَاتَ الْأَكْلِ فَأَمْنُوهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَوْلِهِمْ: يَرْتَعُ أَي: يَأْكُلُ؛ وَ خَافَ قَلْبُهُ أَنْ يَكْلِفُوهُ أَمْرًا يَشْقَى عَلَيْهِ وَ يَشْتَدُ، فَأَمْنُوهُ [أَيْضًا عَلَى ذَلِكَ] بِقَوْلِهِمْ وَ يَلْعَبُ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي اللَّعْبِ مَشَقَّةٌ وَ لَا شِدَّةٌ، فَخَافَ عَلَيْهِ الضَّيَاعَ بِالْوَجْهِ التَّي ذَكَرْنَا، فَأَمْنُوهُ عَلَى تِلْكَ الْوَجْهِ كُلِّهَا حَتَّى اسْتَنْقَذُوهُ مِنْ يَدِيهِ» (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۱۳).

«نامنی» است؛ همچنین کسی که در خواب است، نیز «در معرض خطر/ نامنی» است. علاوه بر اینکه در هر دو حال، «در غفلت» اند؛ بنابراین، گویی «لعب» و «نوم» با «خطر» و «غفلت» در پیوند است و با «امنیت» در تقابل؛ بدین معنا که جوهری «لعب» و «نوم»، «غفلت» و حاصل «غفلت»، فروافتادن در «خطر/ نامنی» است و در تقابل با «امنیت».

﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۳۰﴾ مَا بَأْسَآئِهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّثٌ إِلَّا أَسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۳۱﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأَ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمُ أَفْتَاتُونَ السَّحَرَاءُ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳۲﴾﴾ (عنکبوت: ۱- ۳).

«اعراض» به کاررفته در آیهی اول سورهی عنکبوت، کنش‌های «غفلت‌بار ناس» را حمل می‌کند؛ به بیان دیگر، مفهوم «اعراض» است که ارزیابی منفی گفته‌پرداز (خداوند) در برابر کنش «ناس غافل» را بازتاب می‌دهد. در آیه ۲ این سوره، گوینده نمی‌خواهد درباره‌ی «لعب» چیزی بگوید، بلکه می‌خواهد وضعیت مردمان را در مواجهه با آیات الهی توضیح بدهد؛ یعنی در پی بیان عامل یا علت «اعراض» است. «لعب» در این متن، برای مخاطب عنصری آشنانتر است از «معرض بودن مردمان در مواجهه با آیات الهی» که گفته‌پرداز می‌خواهد بازگو کند؛ یعنی هیچ پیام تازه و نوپیدی برای این آدمیان نمی‌آید، مگر اینکه گوش می‌دهند؛ اما این گوش دادن، نخست، با بازیگوشی است (و هم یلعبون)؛ پس جدی نمی‌گیرند و دوم، با «دل‌مشغولی» است (لاهیة قلوبهم)؛ پس اتفاقی در قلبشان نمی‌افتد.

در اینجا، ارتباط مفاهیم «اعراض» و «لعب» و «لاهیة» از نوع اشتدادی است و همدیگر را تقویت می‌کنند. از این هم‌نشینی چنین برمی‌آید که «اعراض با بازی و دل‌مشغولی» علت «جدیت نداشتن» آنان است؛ به بیان دیگر، بحث نشنیدن نیست، بلکه گوش می‌کنند؛ اما فهم پیام که باید نتیجه‌ی شنیدن باشد، اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا با دو مانع جدی «لهو» و «لعب» همراه است. در حال بازی و سرگرمی قلب‌هایشان گوش فرا می‌دهند؛ اما همراهی نکردن دل‌هایشان با گوششان، شنیدنشان را بی‌اثر کرده است. «بی‌اثری/ خنثی بودن» سمع نتیجه‌ی استماع در حال بازی، دریافت نکردن و فهم نکردن پیام است. مانع فهم آنان اشتغال و سرگرم بازی بودنشان است. پیام به گوشش رسیده؛ اما به عمق جان او راه نیافته است. گویی «لعب» و «لهو» مانع «سمع» اند؛ پس به سبب بازیگوشی و دل‌مشغولی، اساساً سمعی صورت نگرفته و پیامی دریافت نشده است تا اثربخش باشد و بلکه با بازی، راه عقل و اندیشه را بسته است. مؤلفه‌ی «اثربخشی نداشتن» یا «بی‌اثری/ خنثی بودن» برآمده از رابطه‌ی تقابلی «لعب» و «سمع» است.

﴿حَمْدٌ ﴿۳۳﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۳۴﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳۵﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۳۶﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۳۷﴾ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۸﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۳۹﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۴۰﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿۴۱﴾﴾ (دخان: ۱- ۹).

در این آیات، وضعیت مردم عصر نزول در مقابل کتاب و نزول آن به تصویر کشیده شده است. برای انذار، در شبی پربرکت و جداکننده امور حکمت‌آمیز الهی، کتاب مبینی از سوی خداوند

ارسال‌کننده نازل شده است. این کتاب رحمتی است از سوی پروردگار تو که شنونده‌ای علیم است. اگر اهل یقین باشید، رب تو، همان رب آسمان‌ها و زمین و مافیهماست. همان ربی که احدی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. همو که هم رب شما مردمان عصر نزول است و هم رب اجداد شما. با این همه گروهی با تردید، همه‌ی این حقایق را به بازی می‌گیرند. خداوند علت و عامل بی‌توجهی مخاطبان را مشغول و سرگرم بودن آنان در شک و تردید و استمرار این وضعیت دانسته است. در این آیه، «شک» با «لعب» ارتباط و پیوند نزدیکی دارد. ارتباط این دو از نوع اشتدادی و هم‌افزایی است و معنای هم را تقویت می‌کنند. در این تصویر، «شک» پیوندیافته با «لعب»، مؤلفه‌هایی با خود حمل می‌کند که فصل مشترکی میان «شک» و «لعب» است. شک و تردید ملازم «نداشتن قطعیت/یقین» است. در واقع، در فرایند «لعب»، عنصر «تردید و نداشتن یقین و قطعیت» برجسته است و این معنا در هم‌نشینی «لعب» با «شک» تأیید می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت «لعب» عمل یا سخنی است که بارزترین مؤلفه‌اش «ناباوری و نداشتن قطعیت/یقین» است.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا أَبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱).

بر اساس تحلیل کاربردهای «خوض» در قرآن کریم، اجمالاً می‌توان گفت، «خوض» فرورفتن و غرق شدن در چیزی (آیه و آیات، حدیث، سخن<sup>۱</sup> و...) است، به‌گونه‌ای که امکان اندیشه یا ادراک از انسان سلب گردد، همان‌گونه که فرد غرق‌شده نه گوشش می‌شنود و نه چشمش می‌بیند (به سبب غلبه‌ی ترس) نه فکرش کار می‌کند؛ به بیان دیگر، فرد غرق‌شده کسی است که سراپای وجودش آکنده از «غفلت»، «بی‌خبری»، «بی‌فکری»، «ترس» و «نبودنِ سمع» است و هیچ راهی برای برون‌رفت او از چنین غرقابی وجود ندارد. حال، کسی با این اوصاف، در حال بازی هم باشد، قطعاً دچار «غفلت مضاعف» خواهد بود.

(آیات قبل<sup>۲</sup>) ﴿قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ (طور: ۱۱-۱۲).

ظاهراً سرگرم بودن به خوض وصف تکذیب‌کاران است، اینکه مکذبین در مسیر و باورهای خودشان غرق شده‌اند و جز آن چیزی را نمی‌بینند. در اینجا نیز، «خوض» اشاره و کنایه از حالتی (غرق شدنی) است که در آن، امکان فکر و اندیشه، تأمل و تدبر و ... نیست. کسی که در چنین شرایطی در حال بازی و سرخوشی هم باشد، جز در زمانی که عذاب واقع گردد، از این حالت خارج نخواهد شد، به‌گونه‌ای که به‌هیچ‌روی امید رهایی از این «غفلت مضاعف و پیچیده» برای

۱- آیه‌ی «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...» (انعام: ۶۸)، شاهد این معنای خوض در قرآن کریم است.

۲- «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ \* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ \* يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا \* وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سِيرًا» (طور، ۷-۱۰).

او متصور نیست.

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (توبه: ۶۵).

آیه ناظر به سؤالی است که از قوم پیامبر هنگام نزول آیه پرسیده می‌شود و آنان پاسخ می‌دهند که مشغول «خوض» و «لعب» بوده‌اند؛ اما قرآن ریشه و اساس این رفتار یا کنش آنان را استهزاءشان خوانده است. در واقع، ضمن تأیید تلویحی سخن آنان، به تحلیل این رفتار می‌پردازد و پرده از راز مگوی آنان برمی‌دارد...؛ «بگو: آیا (با خوض و لعبتان) خدا، رسول و آیاتش را مسخره می‌کردید؟!»

ظاهراً کاربرد خوض در این آیه نیز در وضعیت پیشینی است؛ بدین معنا که مخاطبان معنای خوض را به خوبی می‌دانند؛ اما گویی در معنای خوض و لعب در این آیه بسطی داده شده و تفسیر و تعبیر این افعال را استهزاء خوانده است؛ زیرا خوض مشرکان از دیدگاه قرآن با مفهوم دیگری تعریف می‌شود و گویا خوض مشرکان بر خود آنان آشناست؛ اما از دیدگاه گفته‌پرداز قرآنی، استهزاء به‌شمار آمده است.

وقتی مشرکان در پاسخ پیامبر اکرم ص می‌گویند: سرگرم بازی و خوض بودیم، خداوند پاسخ آنان را حمل بر استهزاءشان می‌کند و در واقع، نقاب از چهره‌ی پاسخ انحرافی آنان برمی‌گیرد و آنان را استهزاءکننده می‌خواند.

در این آیه، «خوض» و «لعب» در ارتباطی از نوع هم‌افزایی و اشتدادی هستند و معنای همدیگر را تقویت می‌کنند و نیز در ارتباط مستقیم با «استهزاء» هستند.

﴿ذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يَلِاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ (زخرف: ۸۳).

در این آیه، پیامبر مأمور شده است مجرمان و کسانی را که برای خداوند رحمان فرزندى قائل‌اند، رها کند. خداوند به‌طور تلویحی، مجرمان را این‌گونه معرفی می‌کند: کسانی که دائماً در حال «خوض» و «لعب» اند. از افعال مضارع «یخوضوا» و «یلعبوا» می‌توان فهمید که فاعل «یخوضوا و یلعبوا» افراد عادی نیستند، بلکه کسانی هستند که به‌طور مستمر و دائم در حال خوض و لعب هستند. اینان با هر خوضشان، جمعی را هم با خود همراه و دچار می‌کنند. برخورد قرآن با پیشوایان و سران باطل، «ذَرَهُمْ» و «بی‌اعتنایی» است؛ یعنی باید برخورد حذفی به معنی بی‌اعتنایی، جدی نگرفتن و توجه نکردن و شخصیت ندادن به آنان باشد. در اینجا نیز رابطه‌ی اشتدادی «خوض» و «لعب» آشکار است.

در هم‌نشینی و پیوند «لعب و خوض» به‌نظر می‌رسد، مؤلفه‌ی مشترک معنایی آن دو، «غرق در بازی»، «دل‌مشغولی» و «انصراف از تفکر» باشد؛ به بیان دیگر، در این هم‌نشینی تمرکز بر مفهوم «غرق بودن و انصراف از تفکر» در واژه‌ی «لعب» است؛ بنابراین، لعب واژه‌ای است با مؤلفه‌ی معنایی «دل‌مشغولی و انصراف از تفکر»؛ یعنی هر عمل یا سخنی که آدمی را مشغول می‌سازد و از تفکر و تعقل بازمی‌دارد. شبیه این هم‌نشینی در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی مبارکه معارج نیز مشاهده می‌شود.

#### ۴. خوانش آیات گونه‌ی ۳ با ساخت‌های ترکیبی: «اتخاذ»، «دین / صلاة و...»، «هزُو + لعب»، «لعب + لهو»

در ساخت‌های ترکیبی یا متنی، گونه‌های چهارگانه‌ای به‌دست می‌آید که در بررسی آن‌ها می‌توان به نوع روابط جاری میان هم‌نشین‌های «لعب» دست یافت. آنگاه با تحلیل این روابط، مؤلفه‌های معنایی «لعب» را تبیین کرد. در این گروه، آیاتی قرار گرفته‌اند که در آن‌ها «لعب» در ساختاری متنی، گاه با «هزو» و گاه با «لهو»، مفعول «اتخاذ» قرار گرفته است. با تحلیل هریک از این آیات می‌توان به دریافت متفاوتی درباره‌ی موقعیت معنایی لعب و مؤلفه‌های آن در قرآن کریم دست یافت.

(آیات قبل<sup>۱</sup>) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِّن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۗ وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مائده: ۵۷-۵۸).

پیداست، «هزو» و «لعب» در اینجا رابطه‌ای اشتدادی دارند و معنای یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ اما آن دو با دین (مؤمنان و اهل ایمان) و نیز نماز یا اذان (امر الهی) در تقابلی آشکار هستند. مؤلفه‌ی معنایی "مسخره بودن" نتیجه‌ی هم‌نشینی و پیوند «لعب و هزو» است. حاصل و نتیجه‌ی این هم‌نشینی، مؤلفه‌ی «جدیت نداشتن» در «لعب» است. بر اساس این، «لعب» عمل یا سخنی است که جدیتی در آن وجود ندارد.<sup>۲</sup> در فاصله‌ای دورتر، سخن از تعقل نداشتن کسانی است که دین و نماز یا فراخوانی به نماز مؤمنان را به مسخره و بازی می‌گیرند.

در آیه‌ی نخست، خداوند از مؤمن / مؤمنان می‌خواهد که با دوستی اهل کتاب و کافران، دین خود را در معرض تعرضات نابخردانه‌ی آنان قرار ندهند؛ زیرا آنان با تمسخر و تضعیف روحیه‌ی اهل ایمان، به لحاظ روانی می‌کوشند با آنان مقابله کنند تا آنان را از مسیر ایمانی که برگزیده‌اند، بازگردانند. با این تحلیل شاید بتوان گفت، تمسخر و تضعیف روحیه‌ی مؤمنان از سوی این گروه از کافران و...، دلیل یا شاهی بر «بی‌خردی» یا «تعقل نداشتن» آنان است.

در آیه‌ی دوم، به یکی از مصادیق رفتار سُخره‌آمیز کافران و اهل کتاب اشاره می‌کند: آنگاه که به نماز فراخوانده شوید، آن (نماز / فراخوان = اذان) را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آنان گروهی بدون عقلانیت هستند و نمی‌اندیشند و توان درک حقایق را ندارند؛ در نتیجه، به‌جای اندیشیدن به پیام، رفتار غیرعقلانی تمسخر را پیش می‌گیرند و آن را بازی می‌شمارند.

﴿وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْأَلَ نَفْسٌ مِمَّا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَ لِي وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا مِمَّا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّن حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (انعام: ۷۰).

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَجَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ\* إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ\* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۴-۵۶).

۲- نک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ش، ج، ۹، ذیل آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی عنکبوت.

در این آیه میان «لهو» و «لعب» رابطه‌ی اشتدادی برجسته است. از سوی دیگر، میان لعب و لهو گرفتن دین با فریفته شدن به دنیا نیز رابطه‌ی مکملی وجود دارد. پیامبر اکرم مأمور است کسانی را که دین خود را لهو و لعب گرفته و فریفته حیات دنیا شده‌اند، رها کند، از آنان فاصله بگیرد و با آنان ارتباط برقرار نکند؛ کسانی که دینشان را بازیچه و سرگرم‌کننده می‌انگارند و دنیا آنان را فریفته است. آنگاه دستاوردهای آنان را زیان‌بخش می‌خواند. گویی دستاورد این رفتار هیجانی و غیرعقلانی (به بازی و سخره گرفتن دین و فریفته‌ی دنیا شدن)، «زیان‌کاری» آنان است؛ زیرا به سبب فریفتگی به دنیا نمی‌توانند حقیقت دین را دریابند و با نگاهی سطحی به آن می‌نگرند و با از دست رفتن فرصت‌ها، جز زیان و خسران نصیبشان نخواهد شد.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لِعِبَاءً وَ عَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا قَالِيَوْمَ نُنَسِّاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ (اعراف: ۵۰-۵۱).

در این آیات، خداوند در تحلیل وضعیت کافرانی که از مواهب بهشتیان (آب و روزی‌های الهی) محروم مانده‌اند، دو ویژگی را بیان می‌کند: کسانی که دینشان را وسیله‌ی سرگرمی و بازی گرفته‌اند (آن را جدی نمی‌گیرند) و زندگی دنیا آنان را فریب داده است. ظاهراً علت کفر آنان همین نوع نگاهشان به دین و مفتون دنیا شدن آنان است که حاصلی جز فراموش شدن به سبب فراموش کردن روز لقاء و انکار آیات ندارد.

در این آیه نیز مانند آیه‌ی پیشین (انعام: ۷۰)، «لهو» و «لعب» رابطه‌ای اشتدادی دارند. از سوی دیگر، میان لعب و لهو گرفتن دین با فریفته شدن به دنیا نیز رابطه‌ی مکملی برقرار است. از هم‌نشینی مفاهیم لهو و لعب چنین برمی‌آید که لعب کار «بیهوده» و «بی‌ثمر» است و در رابطه‌ی مکملی لعب با دنیا، مؤلفه‌ی «فریبتگی» برجسته است.

شماری دیگر از مؤلفه‌های معنایی «لعب» را می‌توان از طریق روابط تقابلی آن با واژه‌های هم‌نشیش به دست آورد؛ مانند تقابل زوج‌های معنایی «لعب و عقل»، «لعب و سمع»، «لعب و خلق»، «لعب و حق» و «لعب و حیوان».

پیدااست که حاصل هم‌نشینی «لعب و عقل» که رابطه‌ای تقابلی دارند، مؤلفه‌ی «بی‌فکری/بی‌خردی» است؛ به بیانی دیگر، «لعب» سخن یا عملی است که در آن مؤلفه‌ی عقل و متعلقاتش وجود ندارد؛ همچنین، یکی از مؤلفه‌های «لعب»، «نداشتن سمع/بی‌توجهی» است؛ زیرا «لعب» در رابطه‌ی تقابلی «لعب و سمع»، عملی است که مانع شنیدن و توجه است.

مؤلفه‌ی برآمده از زوج معنایی «لعب و خلق» که در رابطه‌ای تقابلی قرار دارند، «بی‌هدفی» است؛ بدین معنا که لعب عملی است که در آن، هدف معناداری وجود ندارد. در این هم‌نشینی، بر مفهوم «بی‌هدفی» در «لعب» تأکید می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی لعب که از هم‌نشینی و پیوند «لعب با حق» به دست می‌آید، مؤلفه‌ی معنایی «ضدحق» است. بر اساس این، «لعب» ویژگی «باطل» دارد؛ همچنین، از هم‌نشینی زوج معنایی «لعب با هزو»، با رابطه‌ی تقابلی، مؤلفه‌ی «نداشتن جدیت» در لعب برجسته است.

در هم‌نشینی و پیوند «لعب و حیوان» نیز رابطه‌ی تقابلی وجود دارد؛ بنابراین، مؤلفه‌های معنایی لعب در این رابطه، «ناپایداری/ناستواری» و «نداشتن بالندگی» است.

#### ۵. آیات گونه‌ی ۴. ساخت‌های اسنادی: «حیات دنیا» < «لعب + لهو»

در این‌گونه از آیات، «لعب» از وضعیت پیشینی خود فاصله گرفته، مشخصاً متأثر از گفتمان قرآنی، صورت‌بندی شده و کشش‌ها و ظرفیت‌های معنایی تازه‌ای یافته است. در این آیات، سخن محوری اسناد دادن «حیات دنیا» به «لعب و لهو» است.

از منظر ساخت اطلاعاتی، گویا این متن‌ها می‌خواهند اطلاع تازه‌ای به مخاطب بدهند که ذهنیت پیشینی و اطلاع قبلی او را به چالش بکشند. در آیات مفصل‌تر، یعنی سوره‌ی انعام، آنجا که از آیه‌ی ۲۹ آغاز می‌شود، این فرایند چالشی و تصحیح‌باور پیشینی مخاطب کاملاً مشهود است. در متن سوره‌ی حدید نیز واقعیت زندگی دنیا با اطلاعات بیشتر تفصیل می‌یابد. ارتباط میان «حیات دنیا» با «لعب و لهو» در این آیات، با نمونه‌های گونه‌ی ۳ (اتخاذ، دین/صلاة + لعب و لهو) متفاوت است. در اینجا، گفتار قرآنی از زاویه‌ی دید اللّٰه (به‌مثابه منبع وحی)، در مقام اسناد حقیقی «حیات دنیا» به «لعب و لهو» است. حیات دنیا، تنها لعب و لهو است و چیزی بیش از لهو و لعب نیست؛ اما در گونه‌ی ۳، سخن از زاویه‌ی دید کسانی روایت می‌شود که در موضعی مقابل موضع وحی ایستاده‌اند. در گونه‌ی ۳ سخن از اسناد حقیقی نیست، بلکه اسنادی ادعایی و غیرواقعی است. آیات گونه‌ی ۳ می‌گویند کسانی هستند که دین شما و نماز شما را به لعب و لهو می‌گیرند. می‌خواهند این چنین وانمود کنند که صلاه و دین لعب و لهو است، حال آنکه از نظر وحی، چنین موضعی غیرواقعی است.

موضع وحی همین آیات/ متن‌های گونه‌ی ۴ است. در برابر موضع مخالفان وحی، خداوند واقعیت را لعب و لهو بودن دنیا می‌بیند. به‌نظر می‌رسد، لعب در این دسته‌بندی از آیات در وضعیت پسینی است و قرآن در این آیات قصد دارد «لعب» را از دیدگاه و منظر خود معرفی نماید؛ بنابراین، اعلام می‌کند، دنیا لهو و لعب است.

در اینجا، آنچه مخاطبان قرآن می‌شناسند، زندگی دنیوی است. قرآن از این معنای آشنا استفاده می‌نماید تا لعب را بیان و تعریف کند. تا پیش از این، قرآن «لعب» را در مفهومی که برای مخاطبان عصر نزول (مؤمنان، کافران و اهل کتاب) آشنا بود، به‌کار می‌برد؛ اما اکنون اعلام می‌کند، حیات دنیا چیزی جز «لعب» نیست؛ بنابراین، این نوع نگاه به لعب، متأثر از گفتمان قرآنی و بیانگر موضع وحی درباره‌ی این پدیده است. در همه‌ی این آیات، کلیدواژه‌ی «حیاءالدنیا + لعب و لهو» این مفهوم را متبادر می‌کند که گویی دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، دنیا خود لهو و لعب است. رابطه‌ی مکملی لعب با دنیا در این عبارات قابل‌ملاحظه است. بر اساس این، «زودگذر/ گذرا بودن» و «مقطعی بودن» از مؤلفه‌های «لعب» است که برآمده از هم‌نشینی و رابطه‌ی مکملی لعب با دنیا است.

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ... ﴿۳۲﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أُوْرَارِهِمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّالَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ﴾ (انعام: ۲۹-۳۲).

این آیات هشدار است نسبت به ماهیت دنیا تا مخاطبان را نسبت به حقیقت هستی به تأمل وادارد که شاید بیدار و متنبه شوند. در این آیه با اشاره به محدود بودن هستی به حیات دنیا و تداوم نداشتن آن (حیات آخرت و مقدمه‌ی آن، یعنی بعثت) از منظر مشرکان، به تحلیل و ارزیابی این دیدگاه می‌پردازد: اول. این زندگی دنیا که مشرکان همه‌ی هستی را بدان محدود می‌دانند، چیزی جز «لعب» و «لهو» نیست؛ دوم. حیات بهتر و برتر (که در تقابل با شاخصه‌ی بی‌هدفی و بیهودگی حیات دنیا، معناداری و کمال‌طلبی حقیقت و جوهره‌ی آن است) سرای آخرت است که ویژه‌ی اهل تقوا است؛ سوم. شرط و لازمه‌ی رسیدن به این حد از درک را اندیشه و تفکر اعلام می‌کند؛ اما مشرکان وقتی این حقیقت را درمی‌یابید که زمان ساعت فرارسیده است و فرصت از دست رفته باشد؛ بنابراین، با اشاره به زندگی دنیوی، به‌صراحت اعلام می‌کند، افراد باتقوا و خردمند به حیات اخروی روی می‌آورند. در آیه‌ی ۲۹ انعام، از تداوم نداشتن حیات دنیا سخن رفته است (در نگاه مشرکان)، آنگاه در آیه‌ی ۳۲، به‌صراحت دنیا از منظر و منطق قرآن معرفی می‌شود که چیزی جز لهو و لعب نیست.

گفته‌پرداز قرآنی برای بیان آنچه لعب است، از مفهوم دنیا استفاده کرده است و این هم‌نشینی می‌تواند حامل پیامی معناشناختی باشد که «دنیا» با «لعب» و «لهو» رابطه و پیوند مکملی دارند و می‌توان چنین برداشت کرد که «لعب» یک نوع بازی است از جنس دنیوی؛ به این معنا که «ناپایدار و مقطعی» است.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنِّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴).

این آیه نیز همانند آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی انعام، بر «لهو» و «لعب» بودن حیات دنیا تأکید دارد و حیات حقیقی (حیوان) را در تقابل با حیات دنیا، سرای آخرت می‌داند. البته لازمه‌ی دریافت چنین معنایی برخوردار از علم و معرفت است؛ پس حیات حقیقی در دار آخرت است و حیات دنیایی حقیقی نیست، بلکه تنها نمایش و سرگرمی است و در مقابل آن، حیات اخروی نیز معرفی می‌شود که پایدار و حقیقی است و فهم و درک این معنا را به کسانی که علم دارند، اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

۱- «این حیات دنیا که لعب و لهو است، یکی از راه‌های شناخت معانی قرآن همان قرینه‌ی مقابله است که از روی تقابل، انسان حکم مقابل دیگر را بشناسد. دربره‌ی دنیا، سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت آیه‌ی ۶۴ این بود که "وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنِّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ" این تقابل چهار نکته را به ما می‌فهماند که دو تا به‌صراحت است و دو تا هم به تقابل. اینکه فرمود: "وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ" برای دنیا لهو و لعب ذکر کرد و آخرت را در مقابل دنیا قرار داد؛ پس معلوم می‌شود، آخرت جای لهو و لعب نیست. این جای جد است. آن وصف نقصی که برای دنیا است، برای آخرت نیست و آن وصف کمالی که برای آخرت است، برای دنیا نیست. وصف کمال آخرت چیست؟ این است: "و إِنِّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ" حیوان یعنی زنده. تقابل هم نشان می‌دهد که دنیا مرداری بیش نیست» (جوادی آملی،

این آیه با یک گام به جلو، نگرش مخاطبان را از «لعب بودن دین» به «لعب بودن دنیا» تغییر می‌دهد و وارد مرحله‌ی جدیدی می‌گردد؛ یعنی حیات اخروی را در برابر حیات دنیوی قرار می‌دهد و به آن توصیه می‌کند و از مفهوم علم در انتهای آیه استفاده می‌نماید تا کسی که علم و آگاهی دارد، دنیا را که لهو و لعب است، انتخاب نکند. از این هم‌نشینی می‌توان به رابطه‌ی تقابلی مفهوم «علم» و «لعب» پی برد؛ بدین معنا که در صورت داشتن علم و آگاهی، به سراغ لعب و بازی نمی‌روند؛ پس مؤلفه‌ی معنایی دیگر «لعب»، «ناآگاهی» است.

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾<sup>۱</sup> ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾<sup>۲</sup> (محمد: ۳۵-۳۶).

در این آیات که بحث از جهاد با کفار است، نیز دنیا لهو و لعب معرفی شده است و در ادامه بیان می‌دارد که در صورت داشتن ایمان و تقوا، پاداش خواهید گرفت و اموالتان برای خودتان می‌ماند. قرآن با تذکر و یادآوری این نکته که دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، مؤمنان را به مقاومت در برابر کافران فرامی‌خواند تا به خاطر دنیا دست از ایمان و تقوا برندارند؛ زیرا خداوند پاداش آنان را خواهد داد.

به‌طورقطع، پیش از قرآن، مردم عصر نزول با مفاهیم لهو و لعب بودن دنیا مواجه نشده بودند و بیان این مفهوم برخاسته از منطق و زاویه‌ی دید قرآن است. رابطه‌ی لعب با لهو در اینجا هم اشتدای است؛ اما سخن از تقابل دو نگاه است. تمرکز و تأکید بر بُعد «لعب» و «لهو» بودن حیات دنیا در تقابل با سودآوری و حفظ سرمایه، حکایت از «بی‌اعتباری» و «فرصت‌سوزی» لعب دارد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۳</sup> (حدید: ۲۰).

آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی حدید درصدد توضیح و بسط مفهوم لعب بودن دنیا است که با فعل «اعلموا» آغاز شده است. آنچه دنیاست، همان «لهو» و «لعب» و «زینت» و «تفاخر» و «تکاثر» است. آنگاه برای فهم بیشتر این دنیا مثل می‌زند. مثالی که از اوج و فرود (باریدن باران موجب رویش گیاهان و سرسبزی و طراوت آن‌ها می‌شود. پس از مدتی - طی دوره‌ی زندگی گیاه و پایان فرصت - این شادابی و سرسبزی به زردی و فسردگی می‌گراید و خشک می‌شود) سخن می‌گوید، گویی دنیا نیز از همین سنخ است؛ بنابراین، نه تنها لعب را از منطق و زاویه‌ی دید وحی الهی روشن می‌کند، بلکه ابعاد دیگری را از این سرای لهو و لعب ترسیم می‌نماید. این تعابیر با لعب رابطه‌ای اشتدای دارند. از این رابطه و پیوند چنین برمی‌آید که «لعب و لهو بودن» دنیا به «بیهودگی»، «موقتی»، «گذرا

۱۳۹۱، ج ۹، ذیل آیه ۶۴ سوره عنکبوت.

۱- (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، تفسیر آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی حدید، جلسه‌ی ۱۴، سایت اسراء).

و مقطعی بودن» و «بی‌هدفی» آن اشاره می‌کند. برای هریک از اوصاف زینت، تفاخر و تکاثر دنیا که در رابطه‌ای اشتدادی با لعب و رابطه‌ی مکملی با حیات دنیا هستند، می‌توان مؤلفه‌های «جلوه‌گری»، «تنوع» و «تکثر» را نیز افزود. دنیای لهو و لعب از جنس فخر و تفاخر نیز هست و از حیث کمی، کثرت دارد. این تعبیر نیز به‌نوعی اوج و فرود و «بی‌ثباتی» را می‌رساند، هرچند در ظاهر، با «فریبندگی» در انسان توهم پایداری ایجاد می‌کند و انسان را به خود می‌فریبند؛ بنابراین، به‌واسطه‌ی هم‌نشینی و هم‌آیی لعب با دنیا، بر وجه «ناپایداری و موقت بودن» در واژه‌ی «لعب» تأکید شده است. از سوی دیگر، برآیند رابطه‌ی اشتدادی موجود میان زوج معنایی «لعب و لهو» در این آیات، مؤلفه‌ی «بیهوده‌کاری» است و با این هم‌نشینی، مفهوم «بیهوده‌کاری» در واژه‌ی «لعب» برجسته شده است. افزون بر این، «لعب» عمل یا سخنی است که انتظار دستیابی به نتیجه و ثمر از آن بیهوده است؛ پس مقوله‌ای است با مؤلفه‌ی «بی‌ثمری/ بی‌حاصلی».

## ۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، میان دو سطح از معنای «لعب» تفکیک شد. در سطح نخست، معنای واژه‌ی «لعب» برای مخاطبان قرآنی (اعم از مؤمن و غیر مؤمن) آشنا است. به‌اصطلاح، لعب در این گروه از آیات معنای پیشینی دارد و خداوند با ایجاد تقابل میان لعبِ مفهوم آن مخاطبان، استفاده می‌کند تا بر حقانیت و عقلانی بودن اموری (خلقت آسمان‌ها و زمین، آنچه از سوی خدا آمده و...) را برای آنان بیان نماید. همه‌ی آیات لعب در گونه‌های ۱ تا ۳، در این سطح قرار دارند. مؤلفه‌های معنایی این نوع از لعب، «ضد حق»، «ناامنی»، «خطرآمیزی»، «غفلت‌زدگی»، «بی‌هدفی»، «مواجهه‌ی مغرضانه»، «ضد عقلانیت»، «مانع سمع»، «تردید»، «غرق در غفلت/ غفلت مضاعف»، «استهزاء»، «دل‌مشغولی»، «انصراف از فکر»، «نداشتن جدیت»، «لودگی/ تمسخر»، «بی‌توجهی» و «بیهوده‌کاری» است.

در سطح دیگر، خداوند بدون سوگیری در برابر نگاه کافران و معاندان نسبت به لعب، الگوی معنایی خود را ارائه می‌کند. در آیات گونه‌ی ۴ (ساخت‌های اسنادی)، خداوند از معنای آشنای «حیات دنیا» استفاده می‌کند تا «لعب» را از موضع وحی تعریف نماید. ارتباط میان «حیات دنیا» با «لعب و لهو» در این آیات، بیانگر موضع وحی در برابر موضع مخالفان وحی است. معنای «لعب» در این سطح، در وضعیت پسینی است؛ بدین معنا که آنچه مخاطبان می‌شناسند، حیات دنیوی است و اینک خداوند آن را با کلمه‌ی «لعب» بازتعریف می‌کند. مخاطبان پیش از این، لعب را چیز دیگری معنا می‌کردند؛ اما اکنون لعب چیزی جز دنیا نیست. در این سطح، مؤلفه‌های لعب اموری چون «ناپایداری»، «موقت و مقطعی بودن»، «بالندگی نداشتن»، «گذرا بودن»، «بی‌اعتباری»، «فرصت‌سوزی» و «فریبندگی» است.

گفتنی است، برخی مؤلفه‌ها میان هر دو کاربرد لعب مشترک هستند؛ مانند «سرگرم‌کنندگی»، «دل‌مشغولی» و «انصراف از فکر» که بروز و ظهورهایی متفاوت دارد؛ مثل سربه‌هوا بودن که حاصلش گوش فراندادن، بی‌فکری و سبک‌سری است.

کمترین رهاورد شناخت این مؤلفه‌ها، تشخیص مصادیق روزآمد «لعب» و تسهیل راه‌های برون‌رفت از آن‌ها و سرانجام حفظ و حراست خود و دیگری از فروافتادن در ورطه‌ی «لعب» و عواقب آن است. همچنان که می‌تواند در جهت عکس، در دستیابی به معیارهایی برای بازی‌های سازنده و پرورش‌دهنده‌ی فکر در ساحت‌های مختلف و تقویت هشیاری نیز کارآمد باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- امین، نصرت بیگم؛ تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۴۰۱ ش.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ روح البیان؛ لبنان/ بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- دبس، موریس؛ مراحل تربیت؛ ترجمه‌ی علی محمد کاردان؛ چاپ دهم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم الشهیر بالمنار؛ لبنان/ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق.
- سلمان نژاد، مرتضی؛ «معناشناسی تدبر در قرآن کریم»؛ صحیفه مبین، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- فضل‌الله، محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ لبنان/ بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
- قائمی امیری، علی؛ مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت کودک؛ تهران: دار تبلیغ اسلامی، ۱۳۵۵ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قطب، محمد؛ روش تربیت اسلامی؛ ترجمه‌ی سید محمد مهدی جعفری؛ چاپ سوم، تهران: پیام، ۱۳۵۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تحقیق: مؤسسه دار الحدیث، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- ماتریدی، محمد بن محمد؛ تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)؛ لبنان/ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال؛ بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران؛ تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.